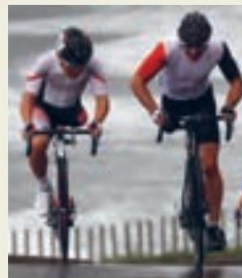


09171239262  
09015608038  
@majid646

عبدالمجید رستمی  
استان فارس - کازرون  
دبیرستان نمونه دولتی سعادت  
و تیزهوشان کازرون



الدَّرْسُ السَّابِعُ

﴿... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

النَّجْم: ٣٩

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.



مَهْتَابِ نَبَوِيِّ بِنْتٌ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، وَ رَعْمٌ هَذَا فَهِيَ تَكْتُبُ وَ تَرَسُمُ وَ تَسْبِخُ، وَ  
مهتاب نبوی دختری است که بدون دست (دو دست) متولد شد، و با وجود این می نوشت و نقاشی و

حَصَلَتْ عَلَى الْجِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التُّكْوَانِدُو وَ أَلْفَتْ كِتَابًا.

شنا می کرد و کمر بند سیاه در تکواندو را به دست آورد و کتابی رانگاشت

کریستی براون وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَ مُصَابًا بِالسَّلَلِ الدَّمَاغِيِّ، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا  
کریستی براون در خانواده ای فقیر متولد شو دچار فلج مغزی بود، و قادر به حرکت و سخن  
عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيْسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرٍ بِقَدَمِهِ  
گفتن نبود. پس مادرش به او کمک کرد. در روزی از روزها کریستی قطعه گچی را با پای چپش  
الْيُسْرَى وَ هِيَ الْعُضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا. وَ مِنْ هُنَا  
برداشت در حالی که آن تنها عضو متحرک از بین دست ها و پاهایش بود و چیزی را نقاشی کرد  
اِبْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الْجَدِيدَةَ. اِجْتَهَدَ كَرِيْسْتِي كَثِيرًا، وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ أَلْفَ كِتَابًا بِاسْمِ  
و از اینجا زندگی جدیدش شروع شد. کریستی خیلی تلاش کرد، و نقاش و شاعر شد و و کتابی به نام  
«قَدَمِي الْيُسْرَى»، فَأَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسْكَار.  
قدمی اليسری» رانگاشت، پس کتاب بعدا فیلمی شد که جایزه ی اسکار را به دست آورد





<p>عَمِيَاء : كور (مؤنث)</p> <p>«مذکر: أَعْمَى / جمع: عُمِي»</p> <p>مُصَابٍ بِ: دچار</p> <p>مَعَ أَنْ : با اینکه</p> <p>مُعَوَّق : معلول، جانباز</p> <p>وَاجَهَ : روبه رو شد</p> <p>(مضارع: يُوَجِّهُ)</p> <p>هَزِيمَةً : شکست دادن، شکست</p> <p>يُسْرَى : چپ = يَسَار ≠ يَمِين</p>	<p>حِزَام : کمر بند</p> <p>«جمع: أَحْزِمَةٌ»</p> <p>حُمَّى : تب</p> <p>رَسَام : نقاش</p> <p>رَعَمَ : با وجود</p> <p>سَعَى : تلاش کرد</p> <p>(مضارع: يَسْعَى) = جَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ</p> <p>سَلَلَ دِمَاعِي : فلج مغزی</p> <p>صَمَاء : کر (مؤنث)</p> <p>«مذکر: أَصَمَّ / جمع: صُمَّ»</p> <p>طَبَاشِير : گچ نوشتار</p>	<p>أَخِيرًا : سرانجام</p> <p>أُصِيبَتْ : دچار شد ← (أَصَابَ، يُصِيبُ)</p> <p>أَطْرَاف : دست و پا و سر</p> <p>أَطْرَافُهُ الْأَرْبَعَةُ : دست‌ها و پاهایش</p> <p>أَعْجُوبَةٌ : شگفت‌انگیز</p> <p>«جمع: أَعْجَابٌ»</p> <p>أَلْقَى: انداخت (مضارع: يُلْقِي)</p> <p>أَلْقَى مُحَاضِرَةً: سخنرانی کرد</p> <p>بَكْمَاء : لال (مؤنث)</p> <p>«مذکر: أَبْكُمْ / جمع: بُكُمْ»</p> <p>حُرُوفُ الْهَجَاءِ : حروف الفبا</p>
---	---	--

### أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- كَمْ سَنَةً كَانَ عُمَرُ آذَرِيْزْدِي عِنْدَمَا كَانَ عَامِلًا بَسِيْطًا؟ كان في السنة العشرين من عمره

آذر یزدی هنگامی که کارگرساده ای بود چند ساله بود؟

۲- أَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟ لا مشكلة قادرة على هزيمته

چه مشکلی قادر به شکست دادنِ توکل کننده ی بر خدا است؟

۳- مَتَى أَصْبَحَتْ هِيلِن كيلر مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ؟ لما بلغت العشرين من عمرها

هلن کلر کی در جهان معروف شد؟

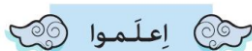
۴- كَمْ كِتَابًا أَلَفَتْ «هِيلِن كيلر»؟ ثمانية عشر

هلن کلر چند کتاب نگاشت؟

۵- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيْسْتِي براون؟ قدمه اليسرى

اسم کتاب کریستی براون چیست؟

سایر شخص های کان: (كُنْتُ - كُنْتَ - كُنْتِ - كَان - كَانَتْ - كُنَّا - كُنْتُمْ - كُنْتُنَّ - كُنْتُمَا - كُنْتُمَا - كَانُوا - كُنَّا - كَانَا - كَانَا  
سایر شخص های صار: (صِرْتُ - صِرْتِ - صِرْتِ - صَارَ - صَارَتْ - صِرْنَا - صِرْتُمْ - صِرْتُنَّ - صِرْتُمَا - صِرْتُمَا - صَارُوا - صِرْنَا - صَارَا - صَارَتَا  
سایر شخص های لیس: (لَسْتُ - لَسْتِ - لَسْتِ - لَيْسَ - لَيْسَتْ - لَسْنَا - لَسْتُمْ - لَسْتُنَّ - لَسْتُمَا - لَسْتُمَا - لَيْسُوا - لَسْنَا - لَيْسَا - لَيْسَتَا  
در این سه فعل در سایر شخص ها (ا) حذف می شود به جز سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع مذکر و سوم شخص مثنی مذکر و مؤنث  
در سایر شخص ها که (ا) حذف شده است، حرف اول (کان) ضمه و حرف اول (صار) کسره و حرف اول (لیس) فتحه می گیرد



### مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل های پر کاربرد «کان، صار، لیس و اصبح» افعال ناقصه نام دارند.

■ کان چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴  
اگر بر یک حقیقت ثابت دلالت کند بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كَانُوا يَسْمَعُونَ: می شنیدند.  
می + بن ماضی + شناسه

۴- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و  
بن ماضی + ه + ام - ای - است - ایم - آید - اند  
«كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود».

۵- «کان» بر سر «ل» و «عند» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال: به عبارت دیگر (کان + ل یا عند+ اسم یا ضمیر) باتوجه  
به اسم یا ضمیر در ترجمه از (دارم - داری - دارد - داریم - دارید - دارند) استفاده می شود  
کان لی خاتم فِضَّةٍ، انگشتر نقره داشتم. کان عِنْدِي سِرِيرٌ خَشْبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع کان «يكون» به معنای «می باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ صَارَ و أَصْبَحَ به معنای «شد» هستند. مضارع صَارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ»

است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

نَطَّفَ<sup>۲</sup> الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

۱- الْمُخْضَرَّةُ: سرسبز ۲- نَطَّفَ: تمیز کرد

■ **لَيْسَ** یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند داناتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می‌شود) می‌آیند،

خبر را منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلاً.

مبتدا و مرفوع      خبر و مرفوع      فعل ناقص      اسم فعل ناقص و مرفوع      خبر فعل ناقص و منصوب

نکته: با قرار گرفتن یکی از افعال ناقصه بر سر جمله ی اسمیه به مبتدا، اسم افعال ناقصه و به خبر خبر افعال ناقصه گفته می‌شود. اعراب (علامت آخر) اسم افعال ناقصه مرفوع (يا - يا ان يا ون) است و اعراب خبر افعال ناقصه منصوب است (- يا - يا بن يا ين) است

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرَهَا.

۱- كَانُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةً حَسَنَةً لِّلْعَالَمِينَ. رَسُولٌ. اسْمُ كَانٍ وَ مَرْفُوعٌ // أُسْوَةٌ. خَبَرُ كَانٍ وَ مَنْصُوبٌ

پیامبر خدا آگوی نیکویی برای جهانیان است

۲- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ. كُلُّ. اسْمُ صَارٍ وَ مَرْفُوعٌ // مَمْلُوءٌ خَبَرُ صَارٍ وَ مَنْصُوبٌ

هر جایی لبریز از گل های زیبا شد

۳- أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِّنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ. الشَّاتِمُ. اسْمُ أَصْبَحَ وَ مَرْفُوعٌ // نَادِمًا. خَبَرُ أَصْبَحَ وَ مَنْصُوبٌ

دشنام دهنده از کار زشتش پشیمان شد

۴- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ. الْكَاذِبُ. اسْمُ لَيْسَ وَ مَرْفُوعٌ // مُحْتَرَمًا. خَبَرُ لَيْسَ وَ مَنْصُوبٌ

دروغگو نزد مردم محترم نیست

۵- أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟ الصَّبْرُ اسْمُ لَيْسَ وَ مَرْفُوعٌ // مِفْتَاحَ خَبَرُ لَيْسَ وَ مَنْصُوبٌ

آیا صبر کلید گشایش نیست؟

۱- «اسم افعال ناقصه» فقط در حالتِ ظاهر تدریس شده و «خبر مقدّم» نیز تدریس نشده است.

۱ ﴿وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵  
فعل ناقص

خانواده اش را به نماز و زکات دستور می داد

۲ ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴  
فعل ناقص

به پیمان وفا کنید زیرا پیمان مورد سوال است

در این آیه (کان) حکایت از یک حقیقت ثابت می کند و به (است) ترجمه می شود

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱  
فعل ناقص

با زبان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست

۴ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ يوسف: ۷  
فعل ناقص

در یوسف و برادرانش نشانه هایی برای سوال کنندگان بوده است

۵ ﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ  
سقوط ناقص  
فعل ناقص

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

و نعمت خدا بر خودتان را ذکر کنید آن گاه که (با یکدیگر) دشمن بودید پس بین دل هایتان

همدلی ایجاد کرد پس با نعمتش (با یکدیگر) برادر (دوست) شدید

در این آیه دو کلمه ی (أعداء و إخوان) جمع هستند ولی ترجمه آنها به مفرد زیباتر است

## التَّمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ. ✓ x  
 تمرين اول: جمله يدرست و نادرست را بر حسب حقيقت معين كن

- ✓ ..... ١- الطَّبَّاشِيرُ مَادَّةٌ بَيْضَاءٌ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السَّبَّورَةِ وَ مِثْلِهَا:  
 گچ ماده ی سفید یا رنگی است که به وسیله ی آن بر روی تابلو نوشته می شود
- ✓ ..... ٢- الْأَبْكَمُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَ مُؤَنَّثُهُ «بِكْمَاءٌ»:  
 لال کسی است که نمی تواند سخن بگوید، و مؤنثش «بکماء» است
- × ..... ٣- الْأَصَمُّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى، وَ مُؤَنَّثُهُ «صَمَاءٌ»:  
 کر کسی است که نمی تواند ببیند، و مؤنثش «صماء» است
- ✓ ..... ٤- إِرْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عِلَاطِمِ الْمَرَضِ:  
 بالا رفتن درجه ی بدن از نشانه های بیماری است
- × ..... ٥- شَمُّ الْقِطِّ أَقْوَى مِنْ شَمِّ الْكَلْبِ:  
 بویایی گربه قوی تر از بویایی سگ است

التَّمرينُ الثَّاني: تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.  
 تمرين دوم: جمله های پيش رو را ترجمه كن

- ..... ١- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. ..... ٧- يُكْتَبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ.  
 پاسخ هایم را می نوشتم ..... ضرب المثلی بر روی دیوار نوشته می شود
- ..... ٢- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ. ..... ٨- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.  
 هرکس بنویسد موفق می شود ..... بر روی تابلو نوشته شده است
- ..... ٣- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. ..... ٩- أَكْتُبُ بِحَطِّ وَاضِحٍ.  
 بر روی دیوار ننویس ..... با خط آشکاری بنویس
- ..... ٤- كَانُوا يَكْتُبُونَ رِسَائِلَ. ..... ١٠- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.  
 نامه هایی را می نوشتند ..... پاسخ ها را برایت خواهم نوشت
- ..... ٥- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. ..... ١١- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.  
 چیزی در آن ننوشته است (ننوشت) ..... جمله ای را نخواهم نوشت
- ..... ٦- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ. .....  
 کتابی را گرفتم که آن را دیده بودم (دیدم)





### الْتَمَرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

تمرین سوم: آیه و حدیث‌ها را ترجمه کن، سپس خواسته شده از خودت را ترجمه کن

۱- ﴿وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ۸۷  
جار و مجرور جار و مجرور

و از رحمت خدا نا امید نشوید زیرا جز مردمان کافر از رحمت خدا نا امید نمی شود **لَجَارٍ وَالْمَجْرُورَ**

۲- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ، وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ

اسم لیس خیر لیس  
الحلم غالباً علی کل امره. الإمام علی علیه السلام  
اسم کان خبر کان  
شکیبا کسی نیست که ناتوان شود سپس هجوم ببرد، و اگر توانمند شود انتقام بگیرد، شکیبا تنها کسی است که

اگر توانمند شود عفو کند، و بردباری بر هر کارش غالب است

اگر توانمند شود عفو کند، و بردباری بر هر کارش غالب است

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الْإِمَامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
اسم تفضیل

هرکس بخواهد که قوی ترین مردم باشد، پس باید بر خدا توکل کند

۴- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
مبتدا خبر

بزرگترین بلا قطع شدن امید است

۵- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
نوع الفعل و صيغته

فعل ماضی سوم شخص مفرد مذکر فعل ماضی مفرد مذکر مؤنث  
هرکس بر خدا توکل کند سختی‌ها برایش خوار (رام) می گردد

۱- الرُّوحُ: رحمت

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمَ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.  
تمرین چهارم: جمله های پیش رو را ترجمه کن

۱- أُريدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِينًا بِالْمُعْجَمِ. می خواهم که ترجمه ی متن را با کمک واژه نامه بنویسم

۲- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِخَطِّ وَاضِحٍ. استاد دانشجوینش را نصیحت کرد تا با خطی آشکار بنویسند

۳- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. چیزی را بر روی آثار تاریخی نخواهم نوشت

۴- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ. خاطرات گردش علمی را خواهم نوشت

۵- كَانَ زَمَلَائِي يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. دوستانم نامه هایی را می نوشتند

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا.  
تمرین پنجم: اسم افعال ناقصه و خبرشان را معین کن

۱- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا.  
اسم لیس و مرفوع خبر لیس و منصوب

۲- يُصْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا عَدَاً.  
اسم يُصْبِحُ و مرفوع خبر يُصْبِحُ و منصوب

۳- كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِالْحِرَاسَةِ.  
اسم كَانَ و مرفوع خبر كَانَ و منصوب

۴- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.  
اسم صار و مرفوع خبر صار و منصوب



**التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.**

تمرین ششم: ترجمه صحیح را معین کن، و خواسته شده از خودت را معین کن

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷

گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الإِسْمُ النَّيْكَةُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:  
علم ليس

۲- ﴿...وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمُ النَّيْكَةُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:  
شيء - عَلِيمًا كَانَ

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التَّبَا: ۴۰

روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:  
يَنْظُرُ - يَقُولُ كُنْتُ

۴- كُنْتُ سَاكِتًا وَمَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

(ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولُ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:  
كلمة - شيئاً عَنِ الْمَوْضُوعِ

۵- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- (الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- (ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ:  
الْكُرَّةُ - الشَّاطِئِ      اللَّعِبِ



الْتَّمَرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحِ.

تمرین هفتم: کلمه ی مناسب را برای توضیح معین کن

- ۱- يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِسَلَامَتِهِمْ. حِزَامُ الْأَمَانِ  الْمَرْمِي  الْجَوَز   
مسافران هواپیماها و ماشین‌ها برای سلامتی شان آن را به کار می‌برند کمربند ایمنی
- ۲- مَنْ يَرَسُمُ بِالْقَلَمِ أَشْكَالًا، أَوْ صُورًا، أَوْ خُطُوطًا. الرَّسْمُ  النَّقَاشُ  الرَّسَامُ  الرَّسُومُ   
کسی که با قلم شکل‌ها، یا تصویرها یا خط‌هایی رانقاشی می‌کند نقاشی نقاشی‌ها
- ۳- حَالَةٌ مَرَضِيَّةٌ تَرْتَفِعُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ. الْحَرْبُ  الْحَفْلَةُ  الْحَمِي   
حالتی بیماری که در آن گرمای بدن بالا می‌رود جنگ تب
- ۴- مَنْ يَشْتَغِلُ فِي مِهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ. الْعَامِلُ  الْمَعْمَلُ  الْعَمِيلُ   
کسی که در شغلی یا صنعتی کار می‌کند کارگر کارگاه مزدور
- ۵- الْأَيْدَانُ وَ الْقَدَمَانُ وَ الرَّأْسُ. الْأَعْيَابُ  الْأَطْرَافُ  الْجِدْعُ   
دو دست و دو پا و سر شگفت انگیزها دستان و پاها تنه

## أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيّ

■ اُكْتُبْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ آيَاتًا أَوْ أَمْثَالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.

